

جزيرة العرب - دانشنامه اسلام تركيه

-

جزیره العرب - دانشنامه اسلام ترکیه -

کشور عربستان با نام جزیره العرب شناخته می شود و در طول دوران خود قبل از اسلام و بعد از آن فراز و نشیب های زیادی را دیده است. در مقاله حاضر با نگاهی به جغرافیای عربستان به بررسی دوران تاریخی این شبه جزیره از قبل از اسلام تا زمان روی کار آمدن آل سعود پرداخته میشود.

1. جغرافیای ظاهری و محیط بصری.

2. تاریخ.

3. فرهنگ و تمدن.

نام اصلی اش شبه جزیره عربستان است و با تلخیص به صورت جزیره العرب به کار می رود. تنها به صورت الجزیره نیز مورد اشاره قرار می گیرد؛ در ترکی شبیه آن جزیره عرب و نیز نام عربستان مورد استفاده قرار می گیرد.

عربستان و به ویژه عربستان غربی از این نظر که محل تولد، زندگی، وحی و مدتی کوتاه از تکمیل رسالتش محل وفات آخرین پیامبر خدا بوده است، برای تمام بشریت منطقه ای است با اهمیت دینی.

جغرافیادان مسلمان اسمائی (فوت 832 / 217) در مورد محیط جغرافیایی عربستان اطلاعاتی به دست داده و محدوده آن را معین کرده است. او این شبه جزیره را متشکل از یمن، نجد، حجاز و تهامه، و دارای چهار بخش و استخری (قرن دهم) نیز متشکل از حجاز، نجد و یمن و دارای سه بخش ضبط کرده است. این شبه جزیره را حمدانی (فوت 945 / 334) و مقدسی (فوت 375 / 985) این شبه جزیره را با نامهای شام و یمن به دو بخش و بکری (فوت 1094 / 487) و یاقوت حموی (فوت 1229 / 626) نیز به طور فرعی در تصنیفات و مزرندیهای خود آن را با متشکل از تهامه، حجاز، نجد، و جزائر عروض و یمن مجموعاً به پنج بخش تقسیم نموده اند. با توجه به تشکلات سیاسی شبه جزیره عربستان معاصر منطقه ای است شامل عربستان سعودی، جمهوری یمن، عمان، امارات متحده عربستان، قطر، بحرین و کویت با مرزهای مشخص و مساحت روینای اندکی بیش از سه میلیون (3.184.515 km²).

1. جغرافیای فیزیکی و بشری

1. موقعیت جغرافیایی و اشکال ظاهری. شبه جزیره عربستان محل تلاقی قاره های آسیا اروپا و افریقا می باشد و جنوب غربی آن در جنوب آسیا جای گرفته است و به این سبب این شبه جزیره به شکل مستطیل متوازی الأضلاع است. فقط عمان و مسقط در جنوب شرقی آن به واسطه ایجاد یک برآمده گی انتظام این مستطیل را به هم زده اند. این شبه جزیره خلیج عمان و بصره از طرف شرق، دریای عرب و خلیج عدن از طرف جنوب، از طرف غرب نیز دریای سرخ و خلیج عقبه به طور طبیعی در بر گرفته اند. از سوی جنوب به لحاظ شکل سطح زمین در تنگه باب المندب و شبه جزیره ای که از آفریقا جدا می شود، پیدا کردن مرز قطعی غیر ممکن است. قسمتی از آسیا که از جنوب غرب دریای عرب تا جنوب شرق توروس- ها گسترده است،

برجستگیهای سویه- عرب نامیده می شود. قسمت جنوبی این برجستگیها منطقه گذر در جنوب آسیای جنوب غربی میان آسیای صغیر (آنادولو) و ایران را تشکیل می دهد. میان این منطقه گذر و شبه جزیره عربستان به سبب تداخل تدریجی آنها در همدیگر، عنصر جغرافیایی بازاری که مرز طبیعی عربستان را تشکیل دهد به چشم نمی خورد. گرچه در بعضی منابع قدیمی دیده شده که نقطه مرزی در این منطقه تا نهر فرات تعیین شده بوده، اما امروزه مرزهای جنوبی عربستان سعودی و کویت، به عنوان مرزهای جنوبی شبه جزیره عربستان نیز در نظر گرفته می شود. شبه جزیره سینا در جنوب غربی هم علی رغم شباهتش به عربستان از نظر ساختار جمعیتی و شکل ظاهری، از نظر جغرافیای سیاسی داخل در قاره آفریقا است. به سبب اینکه مرزهای جنوبی محل مناقشه است، ارائه رقمی صحیح درباره مساحت سطح عربستان مشکل است. شبه جزیره سینا و دریای سرخ به عنوان راه ارتباطی پرکاربرد میان آفریقا و عربستان در آمده است. علاوه بر این شبه جزیره عربستان، به واسطه وجود راههای خاکی و دریایی به راحتی قابلیت اتصال به مناطق منتهی الیه آسیا را داراست. جزیره سوکوئترا (یمن) در 35 کیلومتری ساحل جمهوری یمن نیز از لحاظ جمعیتی و جغرافیایی متعلق به شبه جزیره عربستان می باشد.

از نظر جغرافیایی شبه جزیره عربستان به عنوان قسمتی از قاره قوندوانا قبل از دوره کامبریوم ایجاد شده و بخشی از قاره ای بسیار قدیمی است. این قسمت مبنایی متشکل از شستههای بلوری و گنیاس، اولاً در دوره پالوزیک تحت استیلای دریا بوده و پوشیده از سنگهای گره ای نوبیه بوده است. این سنگهای گره ای تا بیابانهای نفود ادامه داشته اند و در انتهای جنوبی جای خود را به سنگهای کالکر کرتاس می دهد. این مواضع تا عراق ادامه دارند. در این میانه جا- به - جا فرماسیونهای جورا نیز به چشم می خورد. در بخش منتهای جنوبی و جنوب شرقی نیز طبقات اوسن عرصه های گسترده ای را به شکل پوششهای ضخیم در بر می گیرند. شبه جزیره عربستان در حین تکامل جغرافیایی از داخل منتهای مزوزوئیک و ترسیر به طرف جنوب پیش آمده و در نتیجه این پیش آمده گی دیوهای نرم شمالی به حرکت درآمده اند. در این اثناء این حوادث شبه جزیره عربستان تحت تاثیر مجموعه ای از تضيقات جا- به جا شکسته و بعضی بخشهایش نیز به صورت پستیها و قبه ای شکل در آمده اند. تغییرات اصلی نه در میانه این برجستگیها بلکه در کناره های آن رخ داد. در نتیجه نقل و انتقالات بعد از اولیگوزن فرورفتگیهای دریای سرخ ایجاد شدند و به این ترتیب شبه جزیره عربستان از آفریقا جدا شد. کناره جنوبی شبه جزیره عربستان نیز تحت تاثیر یک سری شکسته گیها ایجاد شده اند. این شکستگیها کناره های شبه جزیره عربستان را شکل داده اند. در طول شکستگیهای بخشهای درونی نیز مواد مذاب بیرون آمده و سبب تشکیل برجستگیهای بسیار مهم و مرتفع گدازه های داخلی شده اند (پلیت نجد). مرتبط با حرکات تکتونیک زمین، این شبه جزیره از سوی دریای سرخ به طرف خلیج بصره برخورد نمود و کناره هایی که به سمت مخالف دریای سرخ رسیده بودند به تمامی بالا آمده و طرف روبروی خلیج بصره پایین رفت و به شکل امروزی در آمد.

شکل ظاهری عربستان فوق العاده ساده است. این شبه جزیره در غرب از بندرگاه(تهامه) که ساحلی تنگ در ساحل دریای سرخ است، آغاز می شود. گسترده گی این سکونت گاه ساحلی به 80-100 کیلومتر می رسد. در قسمت شرقی آن کوههای ساحلی با دامنه های پرشیب صف کشیده اند، این کوهها در شمال از سینا آغاز می شوند و تا مناطق حجاز، آسر و یمن ادامه می یابند. بلندی این رشته کوهها از سمت جنوب، در جنوب شرقی خلیج عقبه از 2000 متر می گذرد و در حجاز اندکی از ارتفاعشان کم شده در قسمت جنوبی در آسر دوباره ارتفاع گرفته تا 2750 متر، همچنین در قسمت منتهی الیه جنوبی در قله هدور شعیب به 3760

می رسد. ارتفاع اراضی عربستان به صورتی منظم تقریباً از کناره های این رشته کوهها به طرف شرق و شمال شرق کاهش می یابد. ارتفاع متوسط بخش مرکزی اش از 500 الی 800 متر متغیر است، اما صفحه های فرورفته ای نیز هست که بیش از 1000 متر ارتفاع داشته باشند. این صفحه را که نام نجد به خود گرفته است، در عرصه ای به طول هزاران کیلومتر گدازه ها و مواد مذاب آن را اشغال کرده اند. آنجا این مواد آتشفشانی که تقریباً از دوره ائوس به روی سطح زمین آمده اند روی هم انباشته شده اند. روی این مخازن گدازه ها جریانهای تازه مواد مذاب و مجموعه ای از مواد آتشفشانی مخروطی شکل جای گرفته اند. صفحه نجد را از طرف شمال، غرب و جنوب به بیابان در بر گرفت است. از جمله موارد جالب توجه در شکل ظاهری ناهمواریهای شبه جزیره عربستان، وجود بیابانها و شن زارها و ماسه زارهاست. در شبه جزیره عربستان که میان بزرگ ترین محیط بیابانی دنیا جای گرفته است، تمام انواع دشتها و بیابانها یافت می شود؛ مانند صخره زارها و کوهستانهای صعب العبور در آن یافت می شود. در میان آنها شن زارهای متحرک نیز وجود دارد. نفود علیا یکی از دو بیابان بزرگ این شبه جزیره در شمال و بیابان دیگر ربع الخالی در جنوب شبه جزیره عربستان قرار دارد. نفود علیا که تقریباً 86.000 کیلومتر مربع مساحت دارد، از شن سرخ تشکیل شده و در طول آن شنزارهای وسیعی به شکل دو خط موازی امتداد می یابد. بیابان دهننا که جنوب نفود علیا را بدون تقاطع به ربع الخالی پیوند می دهد، به شکل راهرویی تنگ و بزرگ و دارای میانگین وسعت 50 کیلومتر است. این بیابان از هفت خط مجزای مساوی با وسعتهای متفاوت تشکیل شده است (رملة السبعین). ربع الخالی به عنوان بزرگترین بیابان شبه جزیره عربستان تقریباً 300.000 کیلومتر مربع مساحت دارد. میان شن زارهای این بیابان همه جا صخره زارها و بخشهای فرورفته به چشم می خورد. شن زارها که «عروق» نامیده می شوند، در ربع الخالی به بزرگترین اندازه خود می رسند، و بعضاً بدون قطع شدن به تا کیلومترها ادامه دارند. همچنانکه در میان اینها بعضیها تا 160 کیلومتر ارتفاع دارند، هر 250 شن زار در عرصه ای به وسعت 40 کیلومتر استقرار یافته اند. طرف شرق ربع الخالی از نظر شن زارهای بسیار جالب توجه است. در این بخش «کوههای شنی» و «پریمتهای شنی» ب ارتفاع 200 متر جای می گیرند. قسمت جنوب غربی عربستان مانند قسمت غربی اش کوهستانی است. منطقه کوهستانی شرق یمن که به اندازه کوهستانی بودنش با وادیها قطع می شود، خضرموت نامیده می شود. اینجا نیز مواد آتشفشانی حاصل حرکتهای زمین، روی چارچوب اولیه این مکان قرار گرفته و منظره ای مشابه قسمت غربی شبه جزیره عربستان ایجاد کرده است. علی رغم اینکه کناره های غربی جنوب غربی کوهستانی و مرتفع می باشند، کناره های شرقی پست و شن زار است. میان قسمت های مسطح با کناره های پست و صفحات درونی بخشهایی به شکل تپه هایی با حرکات آهسته و موجدار جای می گیرند و میان این پیچها رگه های نفتی قرار دارد که برای عربستان بسیار مهم است. بخش کناری خلیج عمان در جنوب غربی این منطقه، جبل اخضر نام دارد که ارتفاعشان از 3000 متر متجاوز است. این کوهها که متفاوت از کوههای قسمت غربی دارای ساختاری با حرکات آهسته هستند، مانند کوههای جنوبی ترکیه و ایران در ترسییر ایجاد شده اند و داخل در سیستم حرکتی مشابه سیستم حرکتی کوههای آلپ دارند.

2. اقلیم و پوشش گیاهی. قسمت اعظم عربستان در حیطی گرم و خشک قرار گرفته است و به این سبب دارای اقلیمی با بارانهای اندک و تابستانهایی با گرمای غیرقابل تحمل است. گرما از شمال به جنوب از بخشهای صفحه ای به قسمت های پست، افزایش می یابد و گاهی تا 50 درجه نیز می رسد. گرچه فصل زمستان در شمال و کناره های خلیج بصره قابل س است ولی در قسمت های کناره ای دریای سرخ اصلاً غیرقابل حس است. در این قسمت کاهش درجه گرما

از 15 درجه کمتر اتفافی بسیار نادر است. بارش که در کناره های خلیج بصره فوق العاده زیاد است در بخشهای داخل شبه جزیره عربستان به 100 میلیمتر هم نمی رسد. در بعضی قسمتها نیز مانند وادی دواسیر در غرب ربع الخالی سالها بارش اتفافی نمی افتد. علی رغم این تحت تاثیر بادهای موسیون بارش در قسمتهای مرتفع یمن شمالی از 500 میلیمتر نیز می گذرد و حتی در ارتفاعات کوهها از مرز 1200 میلیمتر نیز می گذرد. کوههای عمان نیز در ضلع جنوب شرقی شبه جزیره سالیانه 400-500 میلیمتر بارش دارند. میزان پراکندگی بارش در فصول، به شکل بارشهای زمستانی در جنوب (بارشهای دریای سفید) بارانهای تابستانی در جنوب، جنوب غربی و غرب (بارشهای موسون) است. عدم وجود آبهای روان دائمی در وادیهای شبه جزیره عربستان نیز نتیجه طبیعی کمبود بارشها می باشد. در شبه جزیره عربستان وادیهای خشک فاقد آبهای دائمی بسیار زیادند. در این وادیها تنها در دوره های بسیار کوتاهی آب روان به چشم می خورد. این جریانهای آب که پس از بارشهای آبی ایجاد می شوند، اگر چه در آبراههای بالای وادیها ایجاد می شوند ولی تا رسیدن به قسمتهای پایینی وادیها بخار می شوند؛ علی رغم این بارش در قسمتهای دیگر وادی به ایجاد جریانهای دیگری می انجامد. جریان دائمی آب تنها در بعضی وادیهای کوچک جنوب خضرموت مانند وادی هجر دیده می شود. تابستانهای بخش جنوبی شبه جزیره عربستان با بارش سپری می شود، این نواحی از نظر پوشش طبیعی گیاهی متفاوت از دیگر قسمتهای شبه جزیره عرب و بسیار غنی است چنانکه کوههای کنار خلیج عمان در جنوب شرقی کوههای سبز نامیده می شوند. اکثر بخشهای شبه جزیره عربستان عموماً با گیاهان مخصوص مناطق خشکی و متناسب با خاکهای نمکزار پوشیده شده است.

3. اقتصاد. مناطق پرجمعیت شبه جزیره عربستان، مناطق پرآب در غرب و جنوب غربی و مناطقی در شرق است که در سایه صنایع نفتی به سرعت در حال پیشرفت اند. در قسمتهای داخلی شبه جزیره نیز نجد که در قسمت میدانی صفحه زمین قرار دارد و از همه سو بیابان آن را در بر گرفته، در تضاد با بخشهای همسایه منطقه پرجمعیتی است. علی رغم سکنه دائمی در غرب و جنوب عربستان در قسمتهای داخلی و شمالی آن بدویان زندگی می کنند که بر اساس فصول می کوچند و تعداد قطعی اعضایشان معلوم نیست. در میان غذاهای اصلی سکنه دائمی و کوچنده خرما جای مخصوصی دارد. تنها میوه خرما مورد استفاده قرار نمی گیرد بلکه هسته ولیف آن نیز استفاده های گوناگونی دارد. خرما مهمترین درخت در تمام واحه های شبه جزیره عربستان است و به ویژه در بخشهای نزدیک دریای عمان و واحه های میان بیابانها تنها نوع قابل توجهی است که یافت می شود. خرماي شبه جزیره عربستان در مرحله نخست دارای انواع خوشمزه، تلخ، ترش، و بی مزه بدون هیچ خصیصه معینی می باشد و این جنس خرما غذای اصلی بیابان نشینها را تشکیل می دهد. خرماي شبه جزیره علی رغم اینکه انواع زیادی دارد ولی جنسی که مناسب تجارت باشد اندک است و فقط خرماهای خوشمزه در بازارهای جهانی به فروش می رسد. تجارت جهانی محصولات خرما در 1980 به طور میانگین قریب به 600.000 تن می رسد که بیشتر از سه چهارم آن توسط عربستان سعودی تامین می شده است. یمن از نظر انواع زراعت برجسته ترین و مهمترین منطقه شبه جزیره عربستان است. آنجا جز خرما میوه های گوناگون، مانند نارنجی، موز، حبوبات و علاوه بر اینها الیاف گیاهی برای به دست آوردن نوعی ماده مخدر و آرامش بخش و قهوه یافت می شود. تولید قهوه در منتهی الیه جنوبی شبه جزیره عربستان در زمینهای زراعتی به مساحت 1000-2000 انجام می شود. در دشتهای یمن نوعی قهوه که اصلش در زمانهای بسیار قدیم از حبشه وارد شده، و تاسیسات استخراج قهوه از یمن جنوبی تا صنعا ادامه می یابد. این قسمتها گرچه از نظر کیفیت قهوه معروف یمنی بسیار مهم است ولی میزان تولید قهوه در آنجا کم می باشد.

همچنانکه میان محصولات زراعی شبه جزیره عربستان خرما جایگاه بسیار مهمی دارد میان حیوانات اهلی نیز شتر جایگاه مخصوصی دارد. عشایر شبه جزیره عربستان به شیوه ای قدیمی زندگی می کنند و وسیله نقل و انتقال آنها در مرحله نخست شتر است. آنجا شتر به عنوان وسیله سواری و انتقال بار مهم است و علاوه بر آن گوشت و شیر شتر نیز از نظر خوراک بدویان و اقتصادشان مهم است. بدویان نه تنها برای تامین مایحتاج خود بلکه برای فروش به ساکنان واحه ها نیز شتر پرورش می دهند. پرورش اسب در درجه بعدی قرار دارد. تمام دریاها اطراف عربستان ارزش ماهیگیری ندارند. دریای سرخ به خاطر عدم دارا بودن شرایط مناسب ماهی به اندازه ای کم است که گویی اصلا وجود ندارد، آنجا بیشتر سگ ماهی قابل کشت است. دریای عمان برای ماهیگیری مناسبتر است. به ویژه دسته های سردالیا که زمستانها نزدیک ساحل می آیند به مقدار زیادی صید می شوند و مازاد مصرف اهالی خشک شده نمک سود می شود و به مناطق دیگر برده می شود. تاسیس مرکز زراعت و ماهیگیری در این منطقه از شبه جزیره عربستان نشان دهنده اهمیت آنجاست. خلیج بصره از نظر ماهیگیری زیاد مهم نیست و بیشتر در قسمت های همسایه با دریای عمان ماهی صید می شود. در خلیج بصره در کنار ماهیگیری صید مروارید نیز انجام می شود. مناطق غنی برای صید مروارید کناره های سواحل بحرین و کویت است؛ فقط در سالهای اخیر پیشرفت نفتی در این مناطق صید مروارید را در مرحله دوم اهمیت قرار داده است.

نفت در اقتصاد عربستان جایگاهی بلامنازع دارد. عربستان یک سوم نفت جهان را تامین می کند و نه تنها برای منطقه بلکه برای کل دنیا مهم است. نفت در این شبه جزیره نخستین بار در 1932 در بحرین یافت شد و به این واسطه اکتشافات نفتی در شروع شد. سال 1939 در کویت عربستان سعودی، سال 1951 در مناطق متعلق به عربستان در خلیج بصره، 1953 در منطقه آزاد نزدیک کویت، 1958 در محدوده ابوظبی، 1959 در ابوظبی و و 1964 در عمان بسترهای نفتی کشف شدند و این کشفیات چهره عربستان متحول شد. تحت تاثیر این کشفیات شهرهای مدرنی مانند ظهران ساخته شد. در رأس فعالیتهای صنعتی نیز تاسیسات نفتی قرار دارد. مهمترین تصویه خانه ها در رأس تنوره، ینبوع، جدّه، جبیل، بحرین و عدن یافت می شود. در شبه جزیره عربستان، شتر وسیله سنتی انتقال بار و سواری است، در کنار آن در مناطقی که از طریق صنایع نفتی ثروتمند شده اند، نقل و انتقال به وسیله جاده های مدرن در رأس قرار گرفته و کاروانهای شتر در مرحله دوم اهمیت قرار دارد. عربستان که در دوره نخست فقط راههای شتررو داشت اکنون دارای راههای آسفالتی بسیاری است. شهری که پیشرفته ترین راههای ارتباطی را دارد سواحل خلیج بصره است. امکان ایجاد این شبکه تنگاتنگ راه آسفالتی را هم نفت ایجاد کرده است. به همان نحو راههای انتقالی هوایی نیز بسیار پیشرفت کرده است. نه تنها شهرهای مهم بلکه شهرهایی نیز که در مرحله دوم اهمیت قرار دارند از نظر راههای هوایی آنقدر پیشرفت کرده اند که قابل استفاده باشند. در شبه جزیره عربستان افزون بر چهل فرودگاه وجود دارد که دارای سفرهای تعرفه ای هستند که بیشتر از بیست درصد آنها داخل مرزهای عربستان سعودی جای گرفته اند. راه آهن از دوره حاکمیت عثمانیان در عربستان ایجاد شده بود. اما راه آهن معروف حجاز که از شام به مدینه می رسید دیگر مورد استفاده قرار نمی گیرد. در این شبه جزیره تنها از سال 1951 به بعد خط راه آهن ریاض به سواحل بصره که دمان نامیده می شود ایجاد شد.

2. موقعیت تاریخی.

1. قبل از اسلام. درباره تاریخ مرحله نخستین عربستان قبل از اکتشافات باستان شناسی آنگونه که در مصر، فلسطین و مزوپوتامیا انجام می شوند، باید درباره نظریات مطرح شده در این

باره با احتیاط برخورد کرد. عربستان در مرحله نخست هنگامی که سرزمینی پرثمر بوده است به سبب خشکسالیهای طولانی منابع آبی تمام شده و خاکهای زراعی با بیابان یکسان شده است. و به این دلیل اعراب به سرزمینهای « منبت خلال» کوچیده اند. در این باره این نظریه مشهور گرچه بعضی دلایل مانند راههای طبیعی آب که خشک شده اند یا وجود نشانه هایی حاکی از غنای این سرزمین در روزگاران گذشته، قابل اثبات است ولی دلایل قطعی در باره ایجاد خشکی پس از حیات انسانها در این شبه جزیره یا روی دادن تغییراتی سریع که زندگی انسانی را در این منطقه تحت تاثیر داده باشند یافت نشده است. علاوه بر این، اندک اسناد باستانی کشف شده در بخشهای گوناگون این سرزمین نشان دهنده وجود حیات در دوره نو سنگی است. ولی درباره ماهیت این ساکنان نخستین و حتی اینکه عربستان وطن اولیه نژاد سامی بوده یا نبوده، نمی توان سخنی به یقین گفت. امروزه عموماً این نظریه پذیرفته شده است که عربستان وطن نژاد سامی بوده که در هزاره چهارم قبل از میلاد به سرزمینهای اطراف کوچیده و حکومتهای گوناگونی تشکیل داده اند.

در بخش دهم کتاب « تکوین» بدون نام بردن از اعراب درباره آنها اطلاعاتی مطرح شده است. با کلمه عرب برای اولین بار در سالنامه سال 853 ق. م. متعلق پادشا آشور سلمانسر(858-824 ق. م.) در بخشی که سخن از فرونشاندن شورشی بزرگ می رود، بر می خوریم. بنا به این سند، یکی از سردمدارانی که با شورشیان همکاری نموده و به نیروهای متفق هزار شتر بخشیده است « جندب عریبی» می باشد. پس از این تاریخ در اسناد آشوری و بابلی به نامهای عریبی، عربو و عوربی بسیار بر می خوریم. در این اسناد از سفر به سرزمین عریبی و اخذ مالیات از بزرگ آن سرزمین سخن رفته است. از هرودوت به بعد در تواریخ یونان قدیم نامهای عربیا و عرب (اربیا و ارب) ذکر شده است. از این منابع دریافت می شود که کلمه عربیا تمامیت شبه جزیره عربستان طوری معرفی می کند که مصر شرقی را میان رود نیل و دریای سرخ را نیز در بر می گیرد.

اعراب به طور سنتی به دو شاخه بزرگ اعراب شمالی و جنوبی تقسیم می شوند. به اعراب جنوبی قحطانی(یمانی)، به اعراب شمالی نیز عدنانی(نزاری، معدی) نامیده می شوند. قبایل تاریخی اعراب از قبیله های منسوب به یکی از این دو نژاد بوده اند. این تمایز در زمینه فرهنگ و زبان نیز مطرح است. زبان اعراب شمالی که بعد از پیشرفت به نام عربی سنتی تبدیل شده است، از زبان اعراب جنوبی که با الفبای دیگری نوشته شده و با زبان حبشی همسایه است فرق میکند. اساساً زبان حبشی توسط اقوام کوچنده عربستان جنوبی به تکامل رسیده است که اولین مراکز فرهنگ حبشی را ایجاد کرده اند. دومین تفاوت مهم میان این دو زبان، زندگی یکجانشین بودن اقوام جنوبی اعراب است. علی رغم تقسیم اعراب به این دو گروه، در دوره های مختلف تاریخی به سبب عوامل سیاسی- اقتصادی گوناگون شمالیها به جنوب و جنوبیها به شمال کوچیده اند و به این ترتیب با همدیگر آمیخته اند.

تاریخ عربستان به دلیل گستردگی مرزها و شرایط جغرافیایی متفاوت این سرزمین به دو صورت جنوب و شمال در نظر گرفته می شود. تاریخ دوره های نخستین عربستان جنوبی تاریک است. به نظر می رسد تاریخ اولین دولت این منطقه با مرکزیت شهر معین (مینا، منا) که خرابه هایش به جا مانده؛ مربوط به دو هزار سال قبل از میلاد مسیح باشد. این دولت با فروش محصولات عربستان در هند و چین، محصولات آن کشورها را در مصر، فلسطین و سوریه به فروش می رسانده و از طریق این تجارت سود بسیاری کسب می نموده است. گفته می شود این حکومت در 750-650 قبل از میلاد نابود شده است.

دمین حکومت در عربستان جنوبی، دولت سبه(سبأ) است. احتمالاً پایتخت این حکومت شهر

مأرب بوده و پس از فروپاشی دولت مَعین ایجاد شده است. علی رغم اینکه در ارتباط با حضرت سلیمان در تورات بیان شده که بلقیس ملکه شهر سبأ بوده است، اما در این باره دلائل قطعی در دست نیست. در کتیبه ای در یمن اسامی بعضی از ملوک سبأ قید شده است. اهل سبأ در کنار تجارت به زراعت نیز اهمیت داده و برای غنای زندگی کشاورزی بعضی آبراهه و در این میان سد معروف مأرب را تاسیس کرده اند. این حکومت گستره فعالیت‌های تجاری خود را تا عربستان جنوبی و سرزمینهای حاشیه دریای سفید و سواحل آفریقا و حتی بخشهای داخلی این قاره نیز گشانده و با آنها بده بستان تجاری داشته اند. حکومت سبأ آفریقا را مستعمره خود کرده و نام حکومت خود را از عربستان جنوبی به پادشاهی حبشه مأخوذ از نام قوم حبسات گرفته اند. دوره طلائی حکومت سبأ 5 قرن قبل از میلاد بوده است. این حکومت در اواخر قرن دوم قبل از میلاد توسط قوم حمیرها برانداخته شده است.

حمیرها با غلبه بر اهل سبأ و اشغال تمامی یمن، علی رغم دو دولت قبلی جنگ طلب بوده اند و مرزهایشان را در اواخر قرن سوم پس از میلاد تا خضرموت و عربستان میانی گسترش داده اند. حکومت حمیری که از نظر نظامی تبدیل به قوی ترین دولت عربستان شده بود به جدال با ایران و حبشه پرداخت. در نتیجه آنها در قرن چهارم میلادی دورانی کوتاه مجبور به پذیرفتن سلطه حبشیان بر خود شدند اما در سال 375 قبل از میلاد دوباره استقلال خود را به دست آوردند. در این دوران مسیحیت و یهودیت در عربستان در حال رقابت بودند. حمیرها از یهودیت حمایت می کردند. در مقابل حبشیان و بیزانسیها نیز مسیحیان را دستگیر می کردند. ذنواس آخرین حاکم حمیری مسیحیان را وادار به پذیرش دین یهود می کرد؛ آنها نیز در برابر از پادشاهی آقسوم حبشیه کمک خواستند. در اثنای این اجبار به پذیرش دین یهودی، ذنواس بسیاری از نجرانیها را زنده- زنده در خندقهای آتش می انداخت(اخدود). این موضوع قابل پذیرش است که در قرآن[1] آرتھاس از عزیزان کلیسا به این مسیحیان که نامشان در شمار شهداء ذکر شده به تلمیح اشاره کرد است. پادشاه آقسوم در برابر درخواست کمک مسیحیان با لشکری قدرتمند به سوی یمن حرکت کرد. پادشاه آقسوم غالب الأصبحة ذنواس را شکست داده و به پادشاهی حمیری پایان داد (525). حاکمیت حبشیان که پس از این شکست در یمن آغاز شد، حدود صد و پنجاه سال دوام داشت. ابرهه الأصرم (بینی شکافته) از والیان حبشه، در صنعا عبادتگاه مشهور خود را ساخت و تمام اعراب را به زیارت آنجا واداشت. ولی اعتبار کعبه در نزد اعراب مانع از به جا آوردن فرمان او می شد. ابرهه برای تخریب کعبه راهی شد. اما همانطور که در قرآن کریم در سوره فیل نیز بیان شده است او از این جنگ مغلوب برگشت(570). سوء حاکمیت حبشیان در یمن منجر به ازدیاد ناراضیان شد. گرچه سیف بن زینن از خاندان حکمران حمیری با جلب حمایت انوشیروان پادشاه ساسانی به حاکمیت حبشیان پایان داد ولی در یک سوء قصد به قتل رسید. در نتیجه ساسانیان بر یمن حاکم شدند و تا فتح اسلام (629م.) در یمن حکومت کردند.

اقتصاد عربستان جنوبی بر اساس کشاورزی بوده است. وجود سنگ نوشته هایی مبنی بر سد، کانال آب، مسائل مربوط به خط چین مزارع و تمالک آنها، حاکی از وجود یک زندگی والای مبتنی بر کشاورزی در عربستان جنوبی است. جز حبوبات محصولات محصولاتی مانند سبزیجات و دیگر گیاهان دارای مصرف خوراکی و پزشکی نیز در خاک این مناطق کشت می شده است: بخش بزرگی از این گیاهان کشت شده از هندوستان وارد می شده و از اینجا به سرزمینهای حاشیه دریای سفید فرستاده می شده است.

تشکیلات سیاسی حکومت‌های تشکیل شده در عربستان جنوبی مبتنی بر سلطنت بوده است. پادشاهی از پدر به پسر می رسیده و مانند دیگر ممالک شرق الاهی قلمداد نمیشده و قدرت

ایشان در بعضی دوره ها توسط مجلس بزرگان متشکل از دیگر اعضای خاندان حاکم و در دوره های بعدی نیز توسط نوعی حکومت ملوک الطوایفی محدود می شده است. دین عربستان جنوبی مبتنی بر چند خدائی بوده و از نظر رؤوس کلی شبیه دیگر ادیان سامی بوده است. معابد که از مراکز مهم و ثروتمند اجتماعی بوده توسط راهب اعظم اداره می شده است. یک سوم از سبزیجات مقدس سهم خدایان بوده است، یعنی به نام آنها به راهبان تعلق می گرفت. علی رغم وجود امکانات کتابت در این عصر، اشاره ای به تألیف کتاب یا آثار ادبی نشده است. از این عصر فقط بعضی سنگ نبشته ها به روزگار ما رسیده است.

درباره تاریخ عربستان شمالی در منابع مزوپوتمیا، یونانی و فارسی ولو به صورت محدود اطلاعاتی ثبت شده است. بیشترین اطلاعات نیز مربوط به منابع یونان باستان می باشد. با دقت در آن منابع مشاهده می کنیم که گستره تاثیرات هلنیسم در این عصر به آهستگی از سوریه به سرزمینهای داخلی کشیده می شده است. همچنین در این دوران بعضی حکومتها در عربستان میانی و جنوبی، علی رغم اینکه ذاتاً عرب نبوده اند تحت متاثر از فرهنگ آرامی بوده و کتیبه های خود را به آن زبان نوشته اند.

سلطنت نبئی به عنوان مهمترین و نخستین دولت عربستان شمالی احتمالاً چهار قرن قبل از میلاد تاسیس شده و در قدرتمندترین دوره خود، با احتوای بخش بزرگی از حجاز شمالی بر گستره ای وسیع از خلیج عقبه تا دریای سفید حکومت کرده اند. نخستین پادشاهی که در کتیبه ها نامش آمده حارس (آرتھاس، 169 ق. م) و مرکز پادشاهییش نیز پترا واقع در شمال خلیج عقبه بوده است. پادشاهی نبئی در اثنای منازعات میان اخلاف اسکندر کبیر نقشی مهم ایفاء نموده است. نخستین تماس مبتنی بر روابط حسنه میان این حکومت با امپراطوری روم نیز 65 سال قبل از میلاد در خلال دیدار امپراطور پمپئوس از پترا ایجاد شده است. حکومت نبئی میان امپراطوری روم و حکام صحراهای وحشی نقش حکومت واسط را داشته است. در سالهای 24-25 قبل از میلاد فرمانده رومی آلیوس گلیوس در جنگ یمن که به امر آنوقوستوس و به قصد تامین امنیت در مسیر تجارت هندوستان در گرفته بود؛ از پادشاه نبئی به عنوان مبناء و مشاور و ریش سفید استفاده کرد. اما روابط دوستانه میانشان عمر کوتاهی داشت و بنا به دلی عدم تفاهم ناشی از مشکلات سیاسی-اقتصادی که از نیمه دوم قرن نخست میلادی آغاز شد، امپراتور ترائینوس این پادشاهی را برچید (106).

دومین دولت عربستان جنوبی حکومت تدمور می باشد. تعیین تاریخ تاسیس این حکومت به طور قطعی اثبات نشده است؛ بنا به کتیبه های به جا مانده این حکومت تقریباً در قرن نخست برپا شده و در قرن سوم میلادی نیرومند و قابل رقابت با حکومت ساسانیان بوده است. شاه تدمور فهمیده بود در برابر شاپور پادشاه ساسانی که والرانوس شاه یونان را شکست نمی تواند ایستادگی کند، پیشنهاد صلح اوزینا (اودناتوس) را نمود. اما شاپور سفیران او را به حضور نپذیرفت. به دنبالش عزینا، با گرد اوری متحدان و نیروهای پراکنده والریانوس به سوی پایتخت ساسانیان مدائن (گزیفن) شاپور مغلوب گشته همسر و پسرش به اسارت درآمد. اما عزینا بعد از مدت کوتاهی به توطئه همسر حریصش زینب (زنوبیا) به مرگ رسید. زینب با نام پسرش اداره امور را در دست گرفته بود. او همانطور که به نیت جامه عمل پوشاندن به رؤیاهایش مصر را که تحت امر حکومت رم بود ضبط نمود و یک باز نیز به آنادولو حمله کرد که مغلوب گشت. رمیان به سال 273 تدمور را ضبط نموده و زینب را به اسارت گرفتند و به رم منتقل کردند.

دولت غسانی که تاریخ شناسان پذیرفته اند که در قرن سوم در محدوده عربستان جنوبی و سوریه تاسیس شده است، در مجادله میان دولتهای بیزانس و ساسانی طرف دولت بزانس را گرفت. قدرتمندترین پادشاه این دولت، حارس به سال 528 حکمدار حیره (لخمی) را که تحت

تسلط دولت ساسانی بوده است؛ مغلوب نمود و سال بعد شورش اهالی فلسطین را سرکوب کرد. او به سبب این خدمات از سوی پادشاه دولت بیزانس به لقب «باسیلیوس» (شاه) مفتخر گشت. غسانی ها که تحت تاثیر بیزانس دین مسیحیت را پذیرفته بودند؛ به دنبال غلبه ساسانیان بر فلسطین و سوریه و علی الخصوص مرکز این دولت یعنی شهر بوسترا به سال 613 از صفحه تاریخ سیاسی محو شدند. پادشاهی حیره (تاریخ تاسیس قرن سوم) به عنوان پیشقراول نظامی دولت ساسانی، مدتهای مدید در برابر دولت بیزانس موجودیت خود را حفظ نمود. مهمترین حکام این دولت امرؤالقیس دوم (382-403)، منذر سوم (510-563) و نعمان ابن منذر (586-614) متأثر از فرهنگ دولت ساسانی بوده و از سال 613 تحت کنترل سیاسی دولت ساسانی قرار داشته است. پادشاهی حیره هنگام خلافت ابوبکر از سوی خالد بن ولید برچیده شد (سال 633).

مهمترین قسمت در تاریخ عربستان بی شک عربستان میانی است که منطقه حجاز در آن قرار دارد. در این منطقه سه شهر مهم وجود داشته است: مکه، یثرب و طائف. در رأس این شهرها مکه قرار داشته است. مکه در تقاطع بین یمن از طرف جنوب، دریای سفید از طرف شمال، خلیج بصره از طرف شرق، جده ساحل دریای سرخ از طرف غرب، و امتداد آفریقا، از نظر اقتصادی از موقعیتی بسیار مناسب برخوردار است. در کنار این موقعیت اقتصادی، وجود کعبه نیز باعث شده شهر مکه مرکز دینی عربستان باشد. کعبه توسط حضرت آدم ساخته شده و بعد از طوفان نوح توسط حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل از نو مرمت گردید. هر ساله زائران کعبه که از هر سو در ماههای معینی به این شهر مسافرت می کنند، طراوتی دوباره به فعالیتهاى تجاری این شهر می بخشیده اند. در این ایام بازارها و نمایشگاههای بزرگ تشکیل شده، مسابقات شعر خوانی دائر می شد. اساس حیات اقتصادی مکه تجارت بوده است. تجار مکه با تاجران بیزانس، حبش و ایران قراردادهای تجاری داشته و میانشان روابط بزرگ تجاری برقرار بوده و سالی دو بار کاروانهای بزرگ تجاری به جنوب و شمال می فرستادند. در دیگر زمانها نیز کاروانهای کوچک به هر سو گسیل می شده است. زراعت به سبب شرایط غیر مناسب جغرافیای بسیار م انجام میپذیرفته است.

بنابر منابع اسلامی ساکنان اولیه مکه عمالقه بوده اند. بعد از ایشان جرهمی ها بر این منطقه تسلط پیدا کردند. حضرت اسماعیل زمان حرمیه وارد مکه گشت و دختری از میان ایشان به همسری گرفت. حکومت جرهمیان تا اوائل قرن سوم ادامه داشته است. قبیله یمنی جزاع با بیرون راندن حرمیان بر این شهر حاکم گشتند. در نهایت نیز مکه در اواسط قرن پنجم به ریاست جد حضرت محمد (ص) قسی بن کلاب تحت اداره قبیله قریش در آمد. اهالی یثرب بر خلاف مکه با زراعت روزگار می گذرانده اند. ساکنان این شهر دو قبیله عرب و سه قبیله یهودی بوده اند. یثرب در عربستان قابل مقایسه با مکه نبوده است. طائف نیز عادتاً به عنوان شهر تابستانی مکه (صیفیه) قلمداد می شده است.

سخن راندن از تاریخ منطقه حجاز بسیار سخت است. به علت عدم امکان تشکیل حکومت در این منطقه - مانند یمن و عربستان جنوبی- و زندگی مردمان به شیوه بدوی منابع تاریخی و در رأس آنها کتیبه های بسیار اندکی از تاریخ این منطقه موجود است. از سوی دیگر به سبب عدم نفوذ دول همسایه به عربستان وسطی، در منابع به جا مانده از آنها نیز معلومات کافی به دست نمی آید. تاریخ عربستان وسطی قبل از اسلام را جدالهای میان قبیله ای موسوم به «ایام العرب» تشکیل می دهند. این جدالها به واسطه گله های دام، مراتع و منابع آب سر می گرفته و گاهی سالها طول می کشیده است. مجادلات بسوس میان قبائل بکر و تغلب، جنگهای داخث میان قبائل عبس و ذبیان، پیکارهای فجار میان قبائل قبرا و اوس و خزرج از مشهورترین

ایام العربها می باشند.

در برابر یکجانشینی ساکنان عربستان جنوبی، زندگی کوچندگی و عشایری در عربستان میانه و جنوبی به واسطه شرایط اقلیمی جاری بود. زندگی قبیله ای حاکم بر این مناطق، بر اساس رابطه خونی میان اعضای مذکر قبیله قرار داشت. برای بعضی قبائل حتی مالکیت شخصی معنا نداشته و مراتع، منابع آب و سایر امکانات تحت تملک مشترک افراد قبیله بوده است. امر و مجازات اعضای قبیله توسط رئیس قبیله (سید و یا شیخ) صورت می گرفت، که منتخب ریش سفیدان و سالمندان قبیله بود. مجازات یا مکافات بر اساس افکار و میزان لطمه وارده به مردم اعمال می شد. سنن و عرفهای به جا مانده از اجدا در میان مردم قبیله حاکم بوده است. خونخواهی تاحدی مانع هرج و مرج اجتماعی را محدود می کرده است؛ اما در عوض آن انتقامجوییهای قبیله ای باعث وقوع درگیریهای خونینی میان قبائل می گشت.

دین بدویان بت پرستی به جا مانده از عقائد سامیان باستان بوده است و بر اساس عبادت نیروهای غیر قابل رؤیت عناصر مختلف بنا شده بوده است. در این میان بعضی خدایان (اله) بزرگ وجود داشته اند که دایره نفوذشان محدوده قبائل را در می نوردیده است. سمبل باورهای دینی قبائل در بیشتر موارد سنگهای مصنوع بوده که در قرآن به نام « نصوص» شناخته می شوند و یا بعضاً در مارد اندک اشیاء دیگر نیز نماد خدایان قبیله بوده است. بتهای مختلف که مورد عبادت قبائل بوده اند، در کعبه محافظت می شده اند و به این سبب نیز کعبه مرکزیت دینی عربستان را در اختیار داشته است. بدویان که در رأس موارد مورد افتخارشان قهرمانی، شعر و ثروت بوده و به محض اینکه فرصتی دست می داده از غارت و آدمکشی ابائی نداشته اند.

اساس جامعه اعراب را مرد سالاری تشکیل می داده است. زن که اعتبار اجتماعی نداشته است، تنها بعد از فرزند آوری از اعضای رسمی قبیله شمرده می شده است. در این جامعه که زنان از حق میراث نیز محروم بوده اند، هیچ محدودیتی برای مرد درباره تعداد زوجات وجود نداشته است.

عصر اسلامی. هنگامی که حضرت (ص) تبلیغ دین اسلام را در مکه آغاز نمود، یمن تحت حاکمیت دولت ساسانی قرار داشت. غسانیان در عربستان شمالی و در شرق نیز پادشاهی حیره حکم می رانده اند. در دیگر مناطق عربستان شمالی نیز وحدت سیاسی وجود نداشته و در آنجا قبائل بدوی عرب ساکن بوده اند. اما در مکه بنا به قول بعضی مورخان « جمهوری تجار» جریان داشته است. حضرت محمد (ص) قبل از اخذ نتایج مطلوب در مکه به سال 622 به مدینه هجرت کرد و آنجا اساس دین اسلام را پی افکند. با غزوه بدر درگیریهای مسلحانه آغاز گشت. این پیکارها به سال 630 به فتح مکه و برتری قطعی حضرت محمد (ص) ختم شد. دیگر دولت اسلام به نیرومندترین تشکل سیاسی عربستان تبدیل شده بود. سال بعد از فتح مکه، قبائل عرب ساکن در مناطق گوناگون عربستان با فرستادن هیأتهایی به مدینه اسلام آوردن خود را اعلام نموده و حاکمیت اسلام را می پذیرفته اند. بدین ترتیب هنگام وفات حضرت محمد (ص) تمام عربستان تحت لوای اسلام قرار داشت.

بعده دنبال وفات حضرت محمد (ص) در یمن طلیحه بن خویلد، در یمامه مسیلمه، در شرق سجاه و در یمن اسود العنسی ادعای پیغمبری کردند. خلیفه ابوبکر بعد از بازگشت لشکریانی که به سوریه گسیل شده بودند؛ خالد بن ولید را به جنگ خویلد فرستاد. خالد در بزاهه خویلد را مغلوب نمود. بعد از آن خالد خونین ترین جنگ عربستان را با مسیلمه (به تاریخ مایس- حزیران سال 633) به پایان برد و علی رغم تلفات سنگین پیروز میدان شد. غائله سجاه و اسود العنسی نیز از سوی مسلمانان بومی منطقه برطرف شد. به این ترتیب وحدت و یکپارچگی که

در عربستان به خطر افتاده بود از نو برپا گشت و در سایه آن فتوحات خارج از عربستان آغاز شد.

خلیفه ابوبکر بعد از آن لشکریانی به سوی عراق و سوریه گسیل نمود. اما به سبب کوتاهی عمر خلافتش در دوره تسلط او فقط حیره ضبط شد. در دوره خلافت عمر نیز عراق، بخش بزرگی از ایران، سوریه و مصر به محدوده تحت اداره دولت اسلام پیوستند. به دنبال تاسیس شهرهای اردوگاهی، اعراب در عراق به کوفه و بصره، در سوریه به دمشق (شام)، در فلسطین به شهر رمله و در مصر نیز به شهر فسطاط (قاهره) وارد و آنجا اسکان داده شدند. به این ترتیب در این مناطق هم تبلیغ و ترویج اسلام عملی گشت و هم برای فتوحات بعدی تفکرات جدید نظامی پا به عرصه گذاشتند. این فتوحات گرچه در سالهای نخست دوره خلافت عثمان نیز ادامه داشت، اما بعد از آن به سبب پیدایش نابسامانیها و ناهماهنگیهای درونی متوقف شد. به دنبال شهادت خلیفه عثمان در سال 656 حوادث شدیدتری به وقوع پیوست و خطر از هم پاشیدن دولت اسلام می رفت. در این اثناء حضرت عایشه در مکه، طلحه، زبیر و ابو معاویه بن سفیان والی سوریه علی رغم بیعت با علی بن ابی طالب در مدینه، خلافت ایشان را به رسمیت نشناختند. حضرت عایشه، طلحه و زبیر که اقبال مطلوبشان را در مکه نیافته بودند، به عراق رفته و بصره را تحت اداره خود در آوردند. حضرت علی به مقصد برطرف کردن عصیان ایشان نخست به بصره شتافت و با کسب پیروزی در جنگ جمل (656) عراق مطیع خود ساخت. حضرت علی بعد از آن به مدینه باز نگشت و کوفه را به عنوان مرکز خلافت خویش برگزید. به این ترتیب شهر مدینه مرکزیت اداری و سیاسی دولت اسلام را از دست داد.

معاویه به عنوان رئیس امویان و در عین زمان مالک لشکری قدرتمند و پرنفوذ، اعلان نمود حضرت علی را به شرطی خلیفه می داند که قاتلان حضرت عثمان را مجازات و یا تسلیم او کند. به سبب رد شرایط او جنگهای داخلی آغاز شد. معاویه در این حین گذشته از سوریه در زمانی اندک مصر و سواحل غربی عربستان را به چنگ آورد. جنگ صفین به طور غیر متناوب حدود سه ماه به طول انجامید. صفین صحنه یکی از خونبارترین جنگها بود اما واقعه حکمیت نیز در این جنگ نتیجه قطعی به دنبال نداشت. نهایت این جنگ پیدایش خوارج بود که در آینده غائله های بسیاری برای دنیای اسلام ایجاد نمود. به دنبال شهادت حضرت علی (ع) در سال 661 معاویه دست یکی از خوارج، پسرش امام حسن (ع) که جانشین او اعلام شد؛ به نفع معاویه از خلافت دست کشید و به دنبال آن معاویه به عنوان خلیفه کل جهان اسلام شناخته شد. در اثنای خلافت معاویه در عربستان هیچ حرکت سیاسی به چشم نخورد. اما به خلافت رسیدن پسرش یزید (به سال 680) به این سکوت خاتمه داد. در مدینه بسیاری از فرزندان صحابه و در رأس ایشان حسین بن علی و عبدالله بن زبیر خلافت یزید را به رسمیت نپذیرفتند. گرچه اما حسین که نخست به سوی مکه حرکت کرده بود، مکر دعوت مصرانه هوادارانش در عراق را خورد و به کوفه رفت اما در نتیجه تدابیر شدید والی کوفه عبیدالله بن زیاد هیچ مساعدتی دریافت ننمود و در کربلا در جنگ با سپاه گسیل شده از طرف عبیدالله بن زیاد به شهادت رسید (به سال 680).

پس از شهادت حسین در حالیکه شام خلافت یزید را پذیرفته بود؛ اما مردم عربستان و عراق عبیدالله بن زبیر را که در این هنگام در مکه بود، به خلافت برگزیدند. یزید که شاهد افزایش روز افزون طرفداران عبدالله بود سپاهی به سوی حجاز گسیل نمود و متحدان ابن زبیر را مغلوب و مکه را تصرف کرد (آگوستوس 683). او بعد از تسلط بر عراق لشگری نیرومند به رهبری حجاج بن یوسف به حجاز فرستاد و مکه را محاصره نمود. به دنبال فوت عبدالله بعد از مقاومتی شش ماهه (در سال 692) حجاج به محض دست یابی بر مکه از صفوف ابن زبیر جدا گشته و خوارج را

که عربستان شرقی را تحت کنترل خود در آورده بودند به اطاعت از خود واداشت. مکه و مدینه بعد از این تاریخ تحت اداره امویان در آمد. امویان در دیگر شهرهای عربستان به معنای واقعی کلمه به تسلطی کامل دست نیافتند. اما والیان متنفذی مانند حجاج و یزید بن مخلب خلیج بصره و سواحل عربستان را تحت کنترل خود داشته اند.

امویان پس از این نبردها، به عمارت عربستان که آرامشی یافته بود پرداختند. به ویژه گشایش کانالهای آبیاری توسط ایشان به پیشرفت حجاز کمک فراوانی نمود. مکه و مدینه که از مجادلات سیاسی به دور بوده اند؛ به عنوان مراکز علم و هنر اهمیت یافتند. در دوره امویان عربستان صحنه مجادلات شدید میان اعراب شمالی و جنوبی شد (عرب قحطانی و عدنانیان). گرچه خوارج که در اواخر دوره امویان در یمن و خضرموت ازدحام نموده بودند به رهبری عبدالله بن یحیی الکندی و ابو حمزه الأزدی حتی مکه و مدینه را اشغال کردند؛ اما علی رغم شرایط سخت آخرین خلیفه امویان مراون دوم حجاز را از تسلط خوارج رهانید.

بعد از اینکه عباسیان که حرکات اختلالی را در مکه آغاز کرده بودند، مقام خلافت را به دست آورد ه و مرکزیت دولت را به عراق انتقال دادند؛ هیچ تغییری در موقعیت درونی حکومت اسلامی در عربستان ایجاد نشد. خلیج بصره که در مسیر تجارت دریایی گسترده از آفریقای شرقی تا چین قرار داشت؛ اهمیت بسیاری کسب نموده بود؛ اما نفوذ و تسلط عباسیان در این مناطق بیشتر از یک عصر تداوم نداشت. در این دوره شورشهای بسیاری با دلایل سیاسی و دینی به وقوع پیوست. در این اثناء شعبه ای از خوارج به نام اباذیان در عمان سر به شورش برداشتند (سال 752). گرچه لشکری از عباسیان ایشان را مغلوب و سرکرده شان را به قتل رساندند ولی اباذیان مدت‌های مدیدی در این منطقه به حیات خود ادامه دادند.

علویان در مختل کردن عباسیان نقش فعالی داشته اند. اینان به سبب نادیده گرفتن اولاد علی در امر خلافت بعد از به اقتدار رسیدن عباسیان شورشهایی متداوم به راه می انداخته اند. خلیفه منصور در سال 758 در اثنای سفر حج برای ممانعت از شورشهایی که امکان اشتراک اولاد علی در آن می رفت عبدالله را از سران خانواده علی در مدینه توقیف نمود ولی با اینحال فرزندان او توانستند بگریزند. از میان ایشان محمد به سال 762 بر مدینه حاکم گشت. ولی در جنگ با متحدان عباسیان جان خود را از دست داد. از این خاندان همچنین حسین بن علی برای تسلط بر مکه قیام نمود ولی در حین این جنگ به قتل رسید (786). در اوایل قرن نهم اولاد علی گرچه در اندیشه دسیاهی به حکومت مکه و مدینه بوده اند؛ ولی هیچ نتیجه ای نگرفتند. به سبب کسب توفیقاتی در یمن توسط ابراهیم بن جذار از نوادگان حضرت امام صادق، خلیفه مأمون که در برابر اولاد علی رفتاری بسیار مسامحه کارانه در پیش گرفته بود، محمد بن عبدالله از سلاله والی امویان زیاد بن ابیه را به عنوان والی یمن معین و او را مأمور فرونشاندن عصیان نمود. محمد شهر زبید را به عنوان مرکز امارت خود تأسیس نموده بود. او در کنار اعلام وابستگی به خلیفه رفتاری کاملاً مستقلانه در پیش گرفته بود. حکومت خاندان زیادیان که او مؤسس آن بود، در یمن دو قرن به طول انجامید.

خلفای نخستین عباسی؛ همانگونه که مهدی و هارون الرشیدو به ویژه همسرش زبیده خانم در آبادانی مدینه کوشیدند، ایشان نیز با اصلاح راههای حج، به تسهیل امور حج یاری رسانده اند. مأمون به سال 820 ابن زیاد از خاندان اموی را به یمن گسیل داشت. ابن زیاد با تأسیس شهری جدید در جنوب زبید، بر یمن، نجران و خضرموت حکومت راند. در زبید، تقریباً بعد از یک قرن نجاهیان جای زیادیان را گرفتند.

در دوره خلیفه واثق (842-847) قبائل عاصی در حجاز و یمامه که راههای حج را بسته بودند، بعد از مجاهدتهای یکی از سرداران ترک به نام بوغا الکبیری که حدود دو سال به طول انجامید)

845-847) تحت اطاعت در آمدند. پس از قتل متوکل (861) نفوذ خلفاء کاهش یافت. در این هنگام والیان و خاندان محلی سرکش به حکومت مرکزی اعلام استقلال کردند. در این میان امارت‌های مستقل در خضرموت، عمان و یمامه، همچنین خاندان یافوری را می توان به عنوان مثال نام برد که با تعیین شهر صنعا به عنوان مرکز حکومت خویش تا اواخر قرن ده بر یمن حکم راندند.

پس از یک دوره اختفای طولانی مدت در اواخر قرن نهم اسماعیلیان در یمن پا به عرصه گذاردند و گرچه صنعا و زبیدی را اشغال نمودند ولی در برابر زیادیان و یافوریان نتوانستند ایستادگی کنند. اما تفکر دینی ایشان زمینه پیشرفت سیاسی در ادوار بعدی را فراهم نمود. زیادیان که در طبرستان پا به عرصه گذاشتند ولی در آنجا توان مقابله در برابر عباسیان را نداشتند، در قالب دسته های بزرگ به یمن پای گذاشته و در آنجا با تشکیل نیرویی به به مدیریت یحیی بن خالد از اولاد علی به سال 897 سعد و نجران را به تصرف در آوردند و خاندان رسیها را تشکیل دادند که تا قرن 13 در یمن تداوم داشته است.

بعد از مدت بسیار کوتاهی از پا به صحنه گذاشتن قرمطیان در شهر واسط، ابوسعید حسن الجنابی از مریدان حمدان قرمط رهبر این حرکت در سایه حمایت قبیله ربیع در سال 894 تمام منطقه احساء (حساء) را تحت تسلط خود درآورد. گرچه قرمطیان در سال 921 صنعا را اشغال کردند اما نتوانستند زیاد مقاومت کنند. آنها با ضعف عباسیان بصره و مدینه را تخریب نمودند. راههای حج را محدود کرده و حتی مکه را ضبط نمودند (اجاق 930) و حجرالأسود را به به احساء منتقل کردند اما بعدها با فشار فاطمیان آن را دوباره به جایگاه اصلی خود منتقل نمودند. عمان نیز به قصد ضبط هدف حملات قرمطیان قرار گرفت که مالک قسمت زیادی از عربستان بودند. حملات فاطمیان و بویحیان باعث کاهش قدرت قرمطیان شد. تفکرات دینی قرمطیان که در 1077 از صحنه تاریخ سیاست حذف شدند در این مناطق تا مدت‌های مدید رواج داشته است. زرعیان در عدن بعد از قرمطیان (سال 1083-1173) و سلیهیان و زیادیان در قسمتی از یمن قدرت گرفتند اما اینان بر سرنوشت عربستان به اندازه قرمطیان نتوانستند مؤثر باشند.

سلجوقیان به محض ورود به بغداد به حاکمیت فرزندان بویح پایان دادند. سلجوقیان برای از میان برداشتن فشار شیعیان و تامین امنیت راههای حج حرکاتی را آغاز نموده و بر قسمت‌های شرق شرق عربستان حاکم شدند. اما نتوانستند بر قسمت‌های داخلی عربستان و یمن نفوذ کنند. در عوض آن، ایوبیان که در مصر به حکومت فاطمیان پایان دادند تمام عربستان غربی از جمله مکه و حتی یمن را اشغال کرده، پیروزی سنیان بر علیه شیعیان را حفظ نمودند. بعد از فرو پاشی ایوبیان در عربستان دولتهای جدید و کوچکی پا به عرصه نهادند.

ایوبیان مجبور شدند یمن را در سال 1299 ترک نمایند. در اینهنگام شهر زبیدی پایتخت بوده و به دنبال آن خاندان رسولی بر منطقه حاکم گشت. جد این خاندان که به دلیل سفارت عباسیان رسول (سفیر) نامیده می شدند، اصلاً از ترکهای اوغوز بوده است. الملك المنصور عمر (1229-1250) نواده رسول و مؤسس خاندان طائز و صنعا را از دست امامان زیدی گرفت، او با داخل کردن مکه به قلمرو خویش، مرزهای سرزمین خویش را از حجاز تا خضرموت گسترده. در این دوره مناسبات تجاری بسیار گسترده ای با چین برقرار گشت. به دنبال برچیده شدن حکومت عباسیان توسط هلاکوخان طاهریان خاندان رسولیان را در سال 1454 از میان برداشتند. طاهریان تا هنگام فتح عثمانیان در یمن حکومت راندند.

موسی بن عبدالله که از سوی امام حسن نسب به اولاد علی می برد، در اواسط قرن دهم بر مکه تسلط یافت و خاندان اشراف مکه را تاسیس کرد. به دنبال مرگ آخرین شریف ابوالفتوح (1061) که پسری از خویش به یادگار نهاده بود، حکومت اشراف به دست ابو هاشم محمد و در

سال 1201 نیز به دست قطاده بن ادريس افتاد. حکومت این خاندان تا سال 1806 که وهابیان بر مکه دست یافتند ادامه داشته است. از سوی دیگر نیز ابو بکیر بن سعد از خاندان سالقورلیان خلیج بصره و در رأس جزائر آن جزیره قیس و دیگر جزائر را (سال 1230) تحت تملک خود درآورد و به ضبط سواحل شرقی عربستان پرداخت. او در سال 1244 بر کاتف و همچنین به دنبال آن بر عمان، کلہت و لحسه نیز دست یافت. به این ترتیب سواحل خلیج بصره عربستان تحت کنترل او در آمد. در کنار حکومت مملوکیان که از قرن 14 با بایبرس آغاز شد، حکومت اشراف بر منطقه حجاز ادامه داشته است. در این دوره بدویان و دیگر قبائل اعراب از کاروانها باجهای فراوانی دریافت می کردند و از صحراهای سوریه تا داخل نجد نفوذ داشته اند.

در قرن 15 جماعت ابادیان در عمان هویتی سیاسی کسب نموده و به مدت 150 سال در این منطقه از موجودیت خود دفاع کرد. در همان دوره خاندان کسر که تحت اداره علی بن عمر قرار داشت بر خضرموت و زفار حاکم گشتند. در این هنگام در برابر ترویج اسلام، خضرموتیان نیز به فعالیت پرداختند. در اواسط همان قرن نیز رئیس خاندان سعودی مائین بن ربیعہ المریدی به منطقه نجد وارد شده و در وادی حنیفه سکنی گزید. در نیمه دوم قرن 15 شعبه جبرید اسفوریان که به جوانمردی مشهور بوده اند بر اجود، کاتف و بحرین حکم راندند. دوران طلائی شهر مکه زمان تسلط محمد بن برکات از اشراف مکه بود. در اوائل قرن 16 پرتغالیان مناطق اقیانوس هند و دریای سرخ را تحت تأثیر خود در آوردند. آنها گرچه نتوانستند عدن را به چنگ آورند ولی با ممانعت از تجارت در راههای خلیج بصره بین اورپا و هندوستان و راه دریای سرخ به مسلمانان ضرر می رساندند.

در اواخر قرن 15 واسکو دو کاما [2] بعد از دورزدن دماغه امید و رسیدن به هندوستان دریانوردان پرتغالی به دریای سرخ سراریز شدند. متجاوزان به مدیریت و سرکردگی آلفونس دو البوکورقو [3] سواحل عرب موجود در خلیج عمان و هرمز را غارت کردند. در سال 1504 پدر او نزدیکان آلفونسو وارد خلیج بصره شد. سال بعد، آلفونسو با ضبط عدن لشکری به سوی مکه را انداخت اما علی رعم ولعی که به فتح مکه داشت قبل از تحقق این آرزو از دنیا رفت. عثمانیان جریان سرازیری و هجوم پرتغالیان به سواحل عربستان را متوقف کردند.

در سال 1600 تاسیس کمپانی هند شرقی سرآغاز فعالیتهای تجار انگلیسی در دریای سرخ و خلیج بصره گشت. ایرانیان با همکاری با انگلیسیها توانستند پرتغالیان را از هرمز برانند. به این ترتیب دوره برتری پرتغالیان در این منطقه به پایان رسید. اما این بار تجار هلندی در برابر انگلیسان قرار گرفت.

در سال 1517 یاوز سلطان سلیم به حکومت مملوکان پایان داد. منطقه حجاز هم که تحت تأثیر این دولت بود، حاکمیت عثمانیان را پذیرفتند و شریف برکات بن محمد دوم فرزندش را به سوی عثمانیان که عنوان « خادم حرمین » را کسب کرده بودند فرستاد و کلید کعبه را تقدیم ایشان نمود و اظهار اطاعت کرد. عثمانیان در عوض اداره مکه، مدینه و جدّه را به ایشان سپردند. به دنبال تجاوز پرتغالیان به بحرین در سال 1521 دولت عثمانی تحرکاتی را در بصره و دریای سرخ آغاز نمود. در سال 1534 شیوخ عرب کاتف و بحرین اظهار اطاعت کردند. منطقه حجاز تحت حاکمیت دولت عثمانی از نظر اداری به والیگری مصر سپرده شد. از سوی دیگر در لشکرکشی خادم سلیمان پاشا (1538) عدن تحت تصرف درآمد و در طول سالهای بعدی نیز مناطق داخلی یمن نیز به عنوان ایالت تحت اختیار عثمانیان درآمد. عثمانیان تقریباً از این تاریخ به بعد در دریای سرخ و اقیانوس هند به جنگ با پرتغالیان پرداختند. دولت عثمانی هنگام تصرف عدن اهالی یمن را که از اطاعت سر باز زدند و مقاومت نمودند به مناطق کوهستانی تبعید کردند. اما بعدها

مجبور به عقب نشینی شدند و منطقه محاذی در یمن جنوبی را به عنوان منطقه عملیاتی خود برگزیدند. در سال 1546 بصره توسط آواز پاشا ضبط شد و متعاقب آن قسمتهای شرق عربستان نیز تحت حاکمیت عثمانیان در آمد و سال 1555 ایالت لحسه (احسا، حسا) تشکیل شد. قلّه حاکمیت عثمانیان در عربستان در روزگار قانونی پادشاه عثمانی به نهایت خود رسید. در سال 1563 به دنبال فتح عراق عثمانیان در خلیج بصره نیز به جنگ با پرتغالیان مشغول شدند. اما پرتغالیان از سال 1563 تا 1602 بحرین، از 1507 تا 1649 مسقط را در اختیار داشته اند. هلندیان، فرانسویان و انگلیسیها نیز بعد از پرتغالیان ایجاد رابطه با عربستان را آغاز نمودند. با تسلط عثمانیان بر تمام عربستان بعضی خاندان محلی با حفظ حاکمیت خویش غالباً شورش می کرده اند. شورش زیدیهها، شورش یعروبیان به عنوان حکام یمن در سال 1624-1741، شورش ابادیان در مسقط و حمیدیان در در احساء عثمانیان را کاملاً به خود مشغول می داشته است. زیدیان در یمن مقاومتی بسیاری جدی علیه عثمانیان نشان دادند و آنها را در سال 1635 مجبور به عقب نشینی کردند.

صفویان از خطرناکترین رقبای عثمانیان به محض دریافت فرصتی به سواحل خلیج بصره حمله می آوردند. در این میان شاه عباس اول بحرین را تحت تصرف در آورد ولی نتوانست مدت مدیدی در اختیار داشته باشد. ایرانیان بر ای با ر دوم با ضبط عمان (سال 1743) به حکومت خاندان یعروبی در این منطقه پایان دادند ولی بعد از مدتی نه چندان زیاد احمد بن سعید از خاندان بو سعید آن را از ایرانیان پس گرفت و با تاسیس خاندان آل بو سعید امام عمان گشت. اخلاف احمد بن سعید تا جنگ جهانی اول حکومت را در اختیار داشته اند.

تفکرات دینی محمد بن عبدالوهاب از اهالی نجد، که در نیمه اول قرن 18 در عربستان مطرح نمود در تعیین آینده عربستان نتایج مهمی در پی داشته است. وهابیت به عنوان حرکتی بر علیه عثمانیان در قرن 19 و بیستم حرکت ملی گرائی اعراب را تحت تاثیر قرار داد. عبدالوهاب به محض اینکه پا به عرصه نهاد با حاکم درعیه محمد بن سعود در سال 1741 رابطه خویشاوندی برقرار کرده و یک سوگند نامه امضاء نمودند. پس از وفات سعود فرزندش عبدالعزیز جانشین او شد و در سال 1788 تمام منطقه نجد را تحت اختیار گرفت. وهابیان بعد از این تاریخ به درگیری با غالب از شریفان مکه پرداختند (سال 1791-1806). وهابیان به سال 1803 مکه را برای نخستین بار ضبط نمودند. غالب بعد از بیست و پنج روز محاصره مکه را پس گرفت. وهابیان به سال 1804 مدینه را تصرف کردند و از دیگر سو با ضبط خلیج بصره، در گستره ای وسیع تا یمن و خضرموت پراکنده شده و به این ترتیب تهدیدی برای سوریه و عراق محسوب گشتند. دولت عثمانی برای رفع خطر وهابیان که به سرعت در حال پیشرفت بودند؛ والی مصر محمد پاشا را مأمور نمود. محمدپاشا با تصرف درعیه به سال 1818 ضربه ای سنگین بر پیکر امارت سعودیان وارد آورد. عبدالله بن سعود و چهار فرزندش به استانبول فرستاده شدند و با فتوای شیخ الاسلام مکی زاده مصطفی افندی اعلام شدند (17 آرایق 1819).

انگلیسیان که اهمیتی به پیشروی لشکر مصری نمی دادند بعد از تصرف درعیه به اندیشه مقابله افتادند و تا سواحل خلیج بصره حرکاتی علیه اعراب انجام دادند. انگلیسیان به سال 1839 عدن را اشغال نمودند و کم- کم از سواحل به مناطق داخلی نفوذ یافتند. بعضی امارتها در مسیر انگلیسیان حمایت آنها را پذیرفتند. سعید بن سلطان مشهورترین فرد آل سعید در عمان صاحب نفوذی نبوده و باج گزار آل سعود بوده است. سلاطین مسقط نیز برای کسب حاکمیت به انگلیس محتاج و وابسته شدند. خضرموت نیز دچار تعارضات داخلی بود.

ترکی بن عبدالله بعد از عقب نشینی نیروهای احمد علی پاشا، ریاض را قرارگاه خویش کرد و در سال 1830 نخست احساء، سال بعد نیز بحرین را اشغال نمود. سعودیان در دوره ترکی بن

عبدالله و به ویژه در دوره فرزندش فیصل بن ترکی انسجام یافته و به مرکزیت ریاض بر کل منطقه نجد حاکم گشتند. عثمانیان در سال 1849 تهامه را به دست آوردند ولی تا 1872 وارد صنعاء نشدند. به دنبال عقب نشینی عثمانیان امام یحیی زیدی بر یمن حاکم گشت. پیکار قدرت که بعد از مرگ فیصل در سال 1865 بین فرزندانش آغاز شد، سبب کسب تفوق عثمانیان در بخشهای از عربستان شرقی و آل رشید در منطقه نجد شد. در برابر این موقعیت سعودیان مجبوراً در کویت پناه گرفتند. ابن رشید تا 1897 که فوت کرد بر شمال عربستان حکومت می راند. بازگشایی کانل سویش (1869) در این هنگام به دولت عثمانی امکان مداخله در حجاز و یمن را بخشید. عثمانیان با تعیین صنعاء به عنوان شهر قرارگاهی قسمتهای کوهستانی یمن را تصاحب نمودند ولی مقابل زیدیان نتوانستند مقاومت نمایند. تجدید قوای سعودیان در دوره عبدالعزیز بن سعود دوم در سال 1902 آغاز گشت. عبدالعزیز دوم بعد از درگیریهای بسیار آل رشید را که با دولت عثمانی همکاری مینمود از میان برداشت و با بازپس گیری ریاض بر نجد حاکم گشت. در حجاز اشراف مکه و دیگر سلاطین، امرا و امامان عموماً با حمایت انگلستان علیه عثمانیان قد برافراشته بودند. دولت عثمانی چه به هدف از دست ندادن حکومت بر عربستان و چه به هدف تقویت نفوذ خلافت خود در جهان اسلام فرآیند تاسیس راه آهن حجاز را آغاز کرد (سال 1900-1908). ولی نتوانست به هدف مورد نظرش از این کار دست یابد. حسین بن علی به عنوان شریف مکه (1908) تعیین شد. قبل از جهان جهانی اول شهر یمن و ولایت محروسه لحسه تحت تسلط دولت عثمانی بوده است ولی در سال 1913 به تصرف وهابیان در آمدند. بنا به معاهد میان انگلیس و دولت عثمانی مصوبه بهار 1914 حق حاکمیت دولت عثمانی بر این شهرها به رسمیت شناخته شد. هنگامیکه شریف حسین به تحریک انگلیسیها در سال 10916 عصیان عرب علیه دولت عثمانی را آغاز کرد و عثمانیان مجبور به ترک مکه شدند. عثمانیان در یمن بعد از درگیریهای متمادی با امام یحیی زیدی به تفاهم رسیدند. شریف حسین در سال 1916 با حمایت انگلیسیها مکه را تحت تصرف خود در آورد اما نتوانست مدینه را به دست آورد. دو پسرش عبدالله و فیصل با جلب همکاری قبائل عرب و حمایت انگلیسیها وارد شام شدند (1918) یمن نیز در سال 1918 مستقل اعلام شد و دیگر سرزمینهای عربستان در در طول سواحل تحت اداره، حمایت و نفوذ انگلیسیها در آمد. در قسمتهای داخلی عربستان نیز گذشته از حاکمیت سعودیان در نجد، هنوز تشکیلات سیاسی ایجاد نشده بود.

به محض شروع جنگ جهانی اول کویت خود را متفق عثمانیان اعلام کرد. گرچه عبدالعزیز بن سعود با آل رشید که طرفدار ترکها بود جنگید ولی نتیجه ای در بر نداشت. شریف مکه حسین در نتیجه تحریک انگلیسیها حرکاتی علیه ترکها آغاز نمود که در حین آن عبدالعزیز بن سعود به عنوان حاکم نجد، احساء، کاتف، جبیل و سرزمینهای همجوار به رسمیت شناخته شد (26 آریلیق 1916). وهابیان بعد از آن شهرهای مکه و طائف را نیز تحت حاکمیت خود در آوردند. عبدالعزیز در سال 8 اجاق 1926 خود را پادشاه حجاز اعلام نمود و طی معاهد جدّه از انگلیسیها اعلام استقلال کرد (1927).

شریف حسین که دیگر امیدی به کسب خلافت نداشت، مدتی حکومت امارتهای عاصر، نجران و حساء را به دست گرفت و حکومتش تبدیل به بزرگترین دولت عربستان گشت. ولی بعد از آن عبدالعزیز او را شکست داد.

[1] . بنگرید: البروج، 85 / 4-9.

[2] VASCO DE GAMA .

[3] alfonso de albuquerque.

w.h. ingrams, Arabia and the isles, new york 1964;P.1971 1965 ()
bonnenfant, la penisule arabique d